

اخلاق اسلامی؛ هستی و چیستی

موضوع علم اخلاق، خلق انسان است...



موضوع علم اخلاق، خلق انسان است. خلق در برابر خلق به کار می رود. خلق مربوط به ظاهر و صورت انسان است و خلق مربوط به باطن و سیرت آدمی. در تعریف خلق گفته اند: ملکه ای نفسانی است که منشأ میشود تا افعال از آدمی به سادگی و به سهولت صادر گردد.

۱) علم اخلاق در دنیای اسلام

در دنیای اسلام، علم اخلاق دانشی است که آثار و کتابهای بسیاری در مورد آن تدوین شده است. این دانش پیش از اسلام نیز در یونان شناخته شده بود. کتاب اخلاق نیکوماخوس اثر ارسطو، از نخستین کتابهایی است که به طور مستقل درباره این علم نوشته شده است. از برجستهترین آثاری که درباره علم اخلاق در تاریخ فرهنگ اسلامی به نگارش درآمده است، میتوان به این موارد اشاره کرد:

- تهذیب الاخلاق، تألیف یحیی بن عدی بن حمید بن زکریا (م. ۳۶۴ق)

- تهذیب الاخلاق و طهاره الاعراق نوشته ابو علی احمد بن محمد مسکویه (۳۲۰-۴۲۱ ه.ق)

- اخلاق ناصری اثر خواجه نصیر الدین طوسی (۵۹۷ ه.ق)

- جامع السعادات نوشته ملا احمد نراقی و معراج السعاده اثر ملا مهدی نراقی

با توجه به آثار یاد شده علم اخلاق دانشی است که درباره نفس انسان بحث میکند؛ از آن جهت که افعال زیبا، زشت، شایسته یا ناشایست با اراده از نفس صادر میشوند.

۲) موضوع علم اخلاق

موضوع علم اخلاق، خلق انسان است. خلق در برابر خلق به کار می رود. خلق مربوط به ظاهر و صورت انسان است و خلق مربوط به باطن و سیرت آدمی. در تعریف خلق گفته اند: ملکه ای نفسانی است که منشأ میشود تا افعال از آدمی به سادگی و به سهولت صادر گردد.

ملکه، کیفیتی برای نفس است که آن کیفیت برای نفس تداوم و استمرار دارد و به سرعت در معرض زوال قرار نگیرد. ملکه در برابر حال به کار می رود، حال صفت و کیفیتی در نفس است که ناپایدار میباشد و به سرعت زائل میگردد. انسانی که در حالتی خاص، کاری را انجام می دهد، مثلا دروغ میگوید و یا مالی را به دیگری میبخشد، دارای خلق دروغگویی و یا ملکه سخاوت و بخشندگی نیست. خلق و ملکه دروغگویی و یا بخشندگی در کسی است که نفس او همواره به سادگی به دروغ گفتن یا به بخشش تمایل داشته باشد و آن را انجام دهد.

علم اخلاق درباره ملکات نفسانی آدمی بحث میکند. خلقهای پسندیده و ناپسند را شناسایی میکند و چگونگی پدید آمدن هر یک از آنها و نیز راه های از بین بردن خلقهای ناپسند یا آراسته شدن به خلقهای پسندیده را بازگو میکند.

۳) مبادی معرفت شناختی

در دنیای اسلام علم اخلاق، از برخی مبادی و اصول موضوعه بهره میبرد. این مبادی و اصول موضوعه مربوط به علم اخلاق نیست، بلکه مربوط به علوم دیگری است؛ مثلا برخی از این مبادی معرفت شناسانه، بعضی فلسفی و بعضی دیگر نیز مبادی انسان شناختی است.

در اسلام، علم اخلاق مبتنی بر معرفت حسی، عقلی و وحیانی است. حس، در شناخت، امور متغیر و رفتار و اعمال روزانه افراد کارآمد است و عقل، احکام و قواعد کلی اخلاقی را میشناسد. پیش از اسلام، علم اخلاق از دو منبع معرفتی حسی و عقلی بهره میبرد، لکن حضور وحی و مرجعیت معرفتی که سبب شد که مجموعه ای از آیات و روایات که به آنها «نقل» گفته میشود، به عنوان منبع معرفتی نوین در اختیار عالمان اخلاق قرار گیرد. حضور زنده و فعال وحی و نقلی که در حاشیه وحی اعتبار یافته است، در بسیاری از آثار و کتب اخلاقی اسلامی، به چشم میخورد. حذف عقل و مرجعیت معرفتی آن در فلسفه ها و جریانهای معرفتی مدرن، علم اخلاق را دچار تحولات بنیادین نموده است؛ در صورتی که عنصر عقل وجوه اشتراک فراوانی را میان علم اخلاق اسلامی و علم اخلاق در یونان پدید آورده است. روشی که علم اخلاق در دنیای اسلام با توجه به مرجعیت عقل از آن استفاده میکند، روش برهانی است. در این روش، از شواهد نقلی نیز استفاده میشود.

۴) مبادی هستی شناسی

علم اخلاق، بر اساس اعتقاد به ساختها و مراتب متکثر هستی شکل گرفته است. علم اخلاق بر هستیشناسی ماتریالیستی و دنیوی مبتنی نیست. جهان ماده، بخشی از عالم هستی است. اعتقاد به متافیزیک و علم ماوراء طبیعت، مهمترین بنیاد هستی شناختی علم اخلاق اسلامی محسوب میشود و خیر و کمال در این هستیشناسی به علم طبیعت،

مهمترین بنیاد هستی شناختی علم اخلاق اسلامی محسوب میشود و خیر و کمال در این هستیشناسی به عالم طبیعت محدود نمیشود، بلکه عالم عقلانی را نیز در بر میگیرد. اعتقاد به عالم عقلانی و فرشتگان، رکن اساسی علم اخلاق اسلامی است. مباحث وجود شناختی مانند اتحاد عاقل و معقول، تشکیک در هستی، و حرکت جوهری از جمله مباحث فلسفی است که در تاریخ تفکر اسلامی برای تبیین مسائل اخلاقی نقش مهمی داشته است.

علم اخلاق اسلامی از هستیشناسی فلسفی اسلامی بهره میگیرد. این هستیشناسی با گرایشهای سه گانه: مشایبی، اشراقی و صدرایی، اصول موضوعه هستی شناختی علم اخلاق را در اسلام تأمین میکند.

(۵) مبادی انسان شناختی

مبنای انسان شناختی اخلاق اسلامی - که از دو مبنای هستی شناختی و معرفت شناختی آن متأثر است - اعتقاد به ابعاد دو گانه وجود انسان، یعنی نفس و بدن است. بدن، موجود مادی و مربوط به عالم طبیعت است و نفس انسانی، موجودی فوق طبیعی و عقلی است. بدن انسان را با حس و نفس او را با عقل میتوان شناخت. بعد عقلانی وجود انسان با ذات و هویت او در ارتباط است و با وجود دیدگاه های مختلفی که درباره ارتباط نفس و بدن مطرح است، میتوان گفت: نفس جنبه عالیتر و برتر وجود انسان را تشکیل می دهد؛ به گونه ای که لذت، سعادت، کمال و خیر حقیقی انسان به این بعد از وجود او مربوط میشود. اثبات مراتب سه گانه وجود انسان؛ یعنی حس، خیال و عقل، تبیین رابطه میان این مراتب بر اساس حرکت جوهری و جسمانیه الحدوث و روحانیه البقاء بودن نفس، از مؤثرترین مسائل انسان شناختی در علم اخلاق است.

(۶) فرا اخلاق

عالمان اخلاق، هر یک از مبادی سه گانه فوق را در بخشی از آثار علمی دنیای اسلام بررسی کرده اند. متافیزیک و فلسفه به معنای خاص، عهده دار اثبات مبادی هستی شناختی علم اخلاق است. منطق، برخی دیگر از مبادی معرفتی آن را مطرح میکند و علم النفس، مبنای انسان شناختی اخلاق را تأمین میکند. پیش از صدر المتألهین متفکران مسلمان مباحث نفس را در زمره مسائل طبیعی می دانستند و در طبیعیات در مورد آن بحث میکردند، ولی صدر المتألهین این موضوع را به متافیزیک مربوط می دانست و آن را از زمره مباحث هستیشناسی به معنای خاص قرار می داد.

دانشی که به جستجو در مبنای و اصول موضوعه علم اخلاق میپردازد و درباره آن سخن میگوید «فرا اخلاق» نامیده میشود. فرا اخلاق به بیان آثاری که مبنای فلسفی، معرفتی و انسان شناختی بر علم اخلاق دارند و نیز صورتهای مختلفی که این علم در اثر مبادی گوناگون پیدا میکند، میپردازد.

بر اساس معنای بالا، فرا اخلاق یک علم درجه دوم است؛ زیرا علم درجه دوم علمی است که موضوع آن در علوم دیگر باشد. از آنجا که فرا اخلاق نیز درباره علم اخلاق و نسبت آن با مبادی و مبنای علوم دیگر بحث میکند، از علوم درجه دوم به شمار می رود.

(۷) ارتباط علم اخلاق با سایر علوم

بنابر آنچه گفته شد، علم اخلاق بی ارتباط با سایر علوم نیست. برخی از علوم، مبادی علم اخلاق را تأمین میکنند که هر گونه تغییر در آنها به تغییر مبنای علم اخلاق و در نتیجه، تغییر در علم اخلاق منجر میشود. همان گونه که علم اخلاق مبادی خود را از علوم دیگر میگیرد، مبادی برخی از علوم مثل علم سیاست را تأمین میکند. پس این علم هم از علومی که مبادی آن را تأمین میکند متأثر است و هم در علومی که مبادی خود را از آن میگیرد، اثر میگذارد. در ابتدای کتب اخلاق اسلامی، بسیاری از مبادی علم اخلاق که به علوم دیگر مثل متافیزیک و طبیعی مربوط است، به طور خلاصه آورده شده است؛ زیرا بسیاری از مبادی علوم دیگر مثل سیاست و تدبیر مدُن در علم اخلاق شکل میگیرد؛ مثلاً ارسطو کتاب اخلاق نیکوماخوس را به عنوان مقدمه ای بر کتاب سیاست خود به نگارش در آورد.

(۸) علم اخلاق در رده بندی علوم

به دلیل ارتباط علم اخلاق با علوم دیگر، این دانش در رده بندی علوم از جایگاه ویژه ای برخوردار است. خواجه نصیر الدین طوسی در آغاز کتاب اخلاق ناصری، جایگاه علم اخلاق را در بین سایر علوم روشن میکند. او علوم را که به شناخت موجودات میپردازند، ابتدا بر حسب آن که وجود موضوع آنها وابسته به حرکت ارادی انسان است یا مستقل از آن باشد. به دو قسم نظری و عملی تقسیم میکند، سپس علوم نظری را بر اساس اینکه مجرد از ماده هستند یا مقید به قید ریاضی یا طبیعی میباشند، به سه دسته ما بعد الطبیعه، ریاضی و طبیعی تقسیم میکند. آنگاه برای علوم ریاضی، چهار قسم و برای علوم طبیعی هشت قسم در نظر میگیرد.

خواجه در تعریف علوم عملی میگوید: این علوم دانش به مصالح حرکات ارادی و افعال صناعی انسان هستند، به گونه ای که احوال آنها را سازمان دهند و آنان را به کمال شایسته شان برساند. خواجه علوم عملی را با توجه به اینکه در مورد امور فردی بحث میکند و یا مربوط به جمعی است که در شهر، مملکت و مانند آن زندگی میکنند، به سه قسم تقسیم میکند. قسم اول را تهذیب اخلاق، قسم دوم را تدبیر منزل و قسم سوم را سیاست مدن مینامد. بر اساس این تقسیم بندی، علم اخلاق در زمره علوم عملی است. این علوم بیشتر مبادی خود را از علم مابعد الطبیعه و برخی از علوم طبیعی مثل علم النفس میگیرد. علم اخلاق بعضی از مبادی دو علم تدبیر منزل و سیاست مدن را نیز تأمین میکند.

(۹) فلسفه اخلاق

فلسفه به دو معنا کاربرد دارد. در معنای اول، مطلق معرفت و دانش برهانی و علمی است، معنای دوم آن بخش خاصی از معنای نخست فلسفه است که از آن به عنوان علم متافیزیک و یا مابعد الطبیعه یاد میشود. گاه فلسفه در معنای دوم را

فلسفه به معنای خاص نیز میگویند.

اگر فلسفه به معنای عام به کار برده شود، از همه دانشهای شش گانه ای که در تقسیم بندی علوم ذکر شد، میتوان با عنوان فلسفه یاد کرد. در این صورت، وقتی گفته میشود فلسفه ریاضی یا فلسفه طبیعی یا فلسفه اخلاق، مقصود همان علم ریاضی، علم طبیعی و یا علم اخلاق است. فلسفه اخلاق نیز در این معنا همان دانشی است که به خُلق و ملکات نفسانی انسان میپردازد.

در صورتی که فلسفه در معنای خاص خود به کار برود، فلسفه اخلاق بخشی از متافیزیک خواهد بود که مبادی و اصول موضوعه علم اخلاق را تأمین میکند.

در بیشتر موارد فلسفه اخلاق، به معنای فرا اخلاق نیز به کار می رود و آن دانشی است که به بحث درباره مبادی و اصول موضوعه علم اخلاق میپردازد. حتی اگر آن مبادی از مبادی متافیزیکی و مابعد العطبیعه نباشند و چیزی غیر از آن باشند. بر اساس آنچه گذشت برای فلسفه اخلاق سه معنا در نظر گرفت. اول: علم اخلاق، دوم: بخشی از متافیزیک که عهده دار تبیین مبادی متافیزیکی علم اخلاق است. سوم: دانشی که به بحث درباره مبادی متافیزیکی و غیر متافیزیکی علم اخلاق میپردازد. فلسفه اخلاق در معنای سوم، همان گونه که در تعریف فرا اخلاق گذشت، علم درجه دوم است. (۱۰) هدف علم اخلاق

هر دانشی علاوه بر موضوع و مبادی، هدفی دارد. دانشمندان علم تهذیب اخلاق نیز در تاریخ اندیشه اسلامی برای این علم هدفی را مشخص نموده اند. ملا احمد نراقی در کتاب معراج السعاده هدف علم اخلاق را پاک ساختن نفس از صفات رذیله و آراستن آن به ملکات جمیله می داند و ثمره تهذیب اخلاق را رسیدن به خیر و سعادت ابدی معرفی میکند و در تعریف انسان سعادت مند مینویسد: «کسی که گوی سعادت در ربود و او را سعادت واقعی نصیب گردید، چون فی الحقیقه داخل خیل مجردات میشود، از عالم جسمانیات بالاتر میگردد و دست تصرف افلاک به دامن او نرسد».

در دنیای اسلام هدف و فایده علم اخلاق رسیدن انسان به کمالات عقلی و قرار گرفتن او در ردیف فرشتگان است.

(۱۱) دانشهای هم عرض یا بدیل علم اخلاق

در جهان اسلام، علاوه بر آثاری که به طور خاص با عنوان علم اخلاق شکل گرفته اند و از هستیشناسی فلسفی بهره مند شده و در رده بندی علوم برهانی جزء علوم عملی قرار میگیرند، آثار دیگری نیز وجود دارند که هم عرض یا بدیل علم اخلاق میباشند.

▪ دسته اول: آثاری که به جمع آوری آیات و روایات درباره موضوعات اخلاقی بسنده مینمایند. روش این آثار نقلی محض، مانند اخلاق محتشمی.

▪ دسته دوم: آثاری که با رویکردی ترویجی و با روشهای شعری یا خطابی و مانند آن پدید آمده اند، مانند بوستان گلستان و کلیله و دمنه.

▪ دسته سوم: آثاری که اصول موضوعه و مبادی خود را از هستیشناسی عرفانی تأمین میکنند. این آثار با عنوان علم سلوک و یا تصوف عملی مطرح میشوند، مانند منازل السائرین، اوصاف الاشراف و احیاء العلوم.

آثار نوع سوم با مبانی عرفانی خود علمی را به وجود آورده اند که بدیل و جایگزین علم اخلاق است، ولی آثار نوع اول و دوم، مجموعه معارفی را پدید آورده اند که در عرض علم اخلاق و یا علم سلوک و تصوف قرار میگیرند. آثار نوع اول و دوم گاه با کتب اخلاقی و گاه با کتبی که از مبانی عرفانی بهره مندند، تلفیق شده اند، مثلاً جامع السعادات کتابی اخلاقی است که در هر یک از مباحث خود از آیات و احادیث مربوط به آن به عنوان شواهد نقلی استفاده میکند. احیاء العلوم و محجه البیضاء نیز کتابهایی هستند که با حفظ مبانی عرفانی خود از آیات و روایات استفاده کرده اند.

کتاب چهل حدیث امام خمینی نیز کتابی روایی است که با مبانی عرفانی فراتر از یک کتاب نقلی و روایی محض به شرح روایات پرداخته است.

(۱۲) بدیل‌های مدرن علم اخلاق

در دنیای غرب به موازات شکلگیری فلسفه های مدرن، دانشها و علوم نوینی پدید آمدند. که این علوم رویکردی دنیوی و سکولار دارند و در مبادی و اصول موضوعه خود از روشها و هستیشناسی عرفانی یا فلسفی اسلام بهره نمیبرند، بلکه از معرفتشناسی، هستیشناسی، انشانشناسی و روشهای علمی دیگری استفاده میکنند. در علوم مدرن متناسب با موضوعات انسانی برخی از دانشها که بدیل علم اخلاق اسلامی هستند نیز شکل گرفته اند: مانند روانشناسی، روان کاوی و علوم تربیتی. این دسته از علوم، آموزه های تربیتی و بالینی خود را به منظور شناسایی و سازماندهی رفتار و اعمال انسانی ارائه می دهند که در بسیاری از موارد، بدیل و یا رقیب آموزه های عرفانی، اخلاقی و یا روایی دنیای اسلام میباشند. رویکرد تبلیغی و ترویجی متناسب با این علوم نیز در ادبیات و هنر مدرن بروز میکند.

منبع: هفته نامه - پگاه حوزه - ۱۳۸۷ - شماره ۲۴۳، آبان

باشگاه اندیشه (www.bashgah.net)